7.

166

Qānūn-i-ʿishrat.
(sexual matters)

Koka-shastra

Lucknow,
25.II.27.
W. I.

Qānūn-i-ʿishrat.
(sexual matters).

بسم الله الرحمن الرحیم

اول نام پروردگار بر زبان می رانم که انسان را به کمال خوبی
از پرده بطون بظهور آورده و آفرینش انسان که خلاصه
مخلوقات است بجهت آنکه بر قدر عیش و عشرت و عجائبات
و نادرات که در دنیا می باشد خوب آن را دریافته و لذت چشیده
پیدا شده که برنگ داده از مشاهده ذات پاک پروردگار محو گردد
و چون عیش و عشرت دنیا موقوف بر صحبت زن است لهذا
کوکا نام پنڈت حکیمی که در عالم در علم کوک دیگر برا نظیر داشت

در باب شناختن سیرت مرد و زن و مقام شهوت زن که کدام روز
کجا می باشد و طریق انزال کردن و روش مجامعت و خاصیت زنان
بدکاره و داده و قوت باه و امساک و درازی و تیزی آلت
و تنگی فرج و دور کردن موی بجا و دیگر عجائبات که بزبان هندی
به پانزده کهت کوک نام نهاده و بنده بزبان فارسی بر پانزده
فصل قرار داده ترجمه کرد که فارسی خوانان هم دریافتن این
مطلب می باشند به حقیقت او رسیده بهره مند شوند که مرد هر چند
خوبصورت و شجاع و سخی و قوی باشد و بهمه صفت نیز موصوف
بود اگر علم کوک نداند و نخواند و بعمل نیارد و بوقت صحبت
زن را بیک گونه آرزد بنابران اهل دنیا را لازم است
که از علم کوک ماهیت دریافته با زنان صحبت دارد و مطلب

صحبت داشتن این ست که زن را منزل کرده خوشنود
سازد فصل اول در شناختن زنان که خصلت این ع بجهار
قسم است فصل دوم در شناختن مردان که بدانستن
مردان نیز بچهار قسم است فصل سوم در بیان آنکه کدام زنان را باکدام
مرد و کدام زن را از کدام مرد موافقت میشود فصل چهارم در شناختن
شهوت زن که کدام روز در کدام اعضا پیدا شود فصل پنجم
در شناختن عمر عورت که بر شش قسم است فصل ششم در بیان
دریافتن خاصیت زن بکاره و مقام شهوت که دران وقت زیاده
می شود فصل هفتم در بیان قوم دلاله فصل هشتم در بیان
عیوب زنان فصل نهم در بیان آرایش فصل دهم در بیان
اساک و ادویات قوت باه و لذت مجامعت درو دیرانزال

ببند

3

کردن و دراز و فربه کردن قضیب و تنگی فرج و نشاد

و دور کردن موی بیجا و در علاج روشن شدن رنگ روی

و در غائب شدن از نظر مردمان فصل یازدهم در بیان دانستن

اندام نهانی عورت فصل دوازدهم در بیان آلت مرد

فصل سیزدهم در شناختن مقام شهوت و جای گزیدن

و بوسه گرفتن و پاس کردن فصل چهاردهم در صفت خوابانیدن

و روش کناره گیری و طرح مجامعت فصل پانزدهم در بیان آنکه

زن کدام روز و بکدام روش از مجامعت خوشنود می شود

و در وجود عورت پانزده مقام شهوت که شروع از اول ماه می شود

فصل اول در بیان اقسام زنان که بر چهار قسم اند

اول پدمنی که رنگش مثل چمپا باشد و شیرین زبان و

وخوش روی و نیکو گوی از دهنش بوی خوش آید و با
شرم گفتار و رسته رفتار و از اعضا بوی نیکو می آید و چشم
مثل چشم غزالان و ابروی خمدار و خوب و لذیذ اغذیه می خورد
و جامهای پاکیزه و لطیف به پوشد و جای خوب نشیند و با گل
سفید بسیار رغبت دارد و طرح فرج چون گل نیلوفر
عمقش چهار انگشت **دوم چترنی** رنگش سبز باشد
و در حسن مثل پری و از تصویر و سرود بسیار خواهش دارد
و سیاه چشم و قد طرح فرج چون گل نیلوفر و چشم مانند چشمان
غزالان و در اندام نهانی موی نباشد و عمقش شش انگشت
و در منی او بوی شهد آید و بشهوت میل کم داشته باشد
سوم سنکهنی دراز قد و دست و پا دراز و بد خوی و سخت گوی

وزشت روی سیاه فام لاغر و خورد پستان و در عقبه بسیار
و هنگام صحبت مرد را نگذارد و شهوت بسیار دارد و عمق فرج
نه انگشت و در منی او بسیار بو باشد چهارم ستنی فربه و
طویل القامت پستانش دراز و همیشه در غم و غصه می گزارد
وزشت رو بدخو روز و شب خواهش مرد دارد و بیچگونه
تسلی ادمی نشود و بهیچ وجه ملاحظه خویش و اقربا
نکند و راه نرود و عمق فرجش دوازده انگشت و در منی
او بسیار بد بو مثل بوی فیل مست آید چون خاصیت
بدمنی عدیم المثل است و هستنی را هستی و سنکهنی را سنکهنی
و هستنی را هستنی نام نهادند فصل دوم در خاصیت مردان
که بچهار قسم می شود اول به صفت خرگوش دوم به صفت آهو

سوم صفت نرگاو چهارم اسپ صفت :. خاصیت خرگوش
شیرین زبان خوش رو صالح و بر همه کار و متقی بود سو خود
با زن دیگر میل نکند آلتش چهار انگشت خاصیت آهو خو
شیرین گفتار و برقص و سرود خواهش بسیار دارد آلتش
شش انگشت خاصیت نرگاو بسیار فربه و بدکار دل بار
و غضباک و به یک زن قناعت نکند صاف محبت با کسی ندارد
آلتش نه انگشت خاصیت اسپ دراز قد دست و پا دراز
با زن فربه میل بسیار دارد و همیشه بد دماغ و کاهل طبع باشد
آلتش دوازده انگشت فصل سوم در بیان آنکه کدام زن
با کدام مرد و کدام مرد با کدام زن خوشنود می شود بدنی را
شوهر خرگوش صفت باید اگر بحسب ضرورت به آهو کار افتد قبول

و از دیگران پرهیز کند چترنی را شوهر آهو صفت باید
اگر با گاو صفت صحبت افتد قبول کند و از اسپ صفت گریزان
شود سنکهنی را با مرد گاو صفت موافقت است و اگر از
اسپ صفت کار افتد بکراهت قبول نماید هستنی را سوای با مرد
اسپ صفت صحبت برار نباید و اگر زنان با شوهر از دل
صحبت کنند پدمنی با خرگوش صفت و چترنی با آهو
صفت و سنکهنی با گاو صفت و هستنی با اسپ صفت و مرد آهو
صفت از پدمنی چترنی و سنکهنی خوشنود می شود و مرد اسپ
صفت هر چهار قسم زنان را قبول می کند اگر جفتی
جفت باشند و آلت مرد و فرج زن کم زیاده می شود
هیچ عورت مرد را و مرد عورت را خوشنود نتوانست کرد

فصل چهارم در صفت مقام شهوت زن که به طرف دست چپ است

باید که مقام شهوت دریافته زن را آماده ساخته مجامعت کند که زن زود انزال شود **روز اول** ایام تاریکی جای شهوه در سر است آنرا باناخن بخاراند **روز دوم** در چشم آنرا بوسه دهد **روز سوم** در لب آنرا بوسه دهد **روز چهارم** در رخسار آنرا از دندان بگیرد **روز پنجم** در گلو آنرا ناخن زند **روز ششم** در بغل آنرا هم ناخن زند **روز هفتم** در پستان بچوب بمالد **روز هشتم** در سینه آنجا از دست بمالد **روز نهم** در ناف آنرا ناخن بخاراند **روز دهم** در کمر آنرا از دست بمالد و ناخن زند **روز یازدهم** در فرج آنرا بوسه دهد **باید که** این روزها مجامعت کند **روز دوازدهم** در ران آن را از دست بمالد **روز سیزدهم** در ساق شهوت باشد بمالد **روز چهاردهم** در شته پا آن را ناخن زند **روز پانزدهم** که روز اماوس است انگشت درا

زیاده می شود

بای آنرا خوب مالد که شهوت زیاده می شود باید که بعد ازان

مجامعت کند تا لذت بیند روز دویم که از مقامی فرود آید

ازهمان راه بالا می رود و زن پدمنی روز اول روز دوم

وسوم وچهارم وپنجم خواهش مرد می کند وچترنی روز ششم

وهشتم ودوازدهم خواهش شوهر می کند وسنکهنی روز سوم

وهفتم وسیزدهم خواهش می کند وهستنی روز نهم

وچهاردهم در آخر پور نماشی ونیز روز اماوس خواهش مرد می کند

باید که جای شهوت دریافته مساس کند وناخن زند وبوسه گیرد

تا او را لذتی بهم رسد وزودی انزال دست دهد تا لذت بیند

فصل پنجم دربیان آنکه عمر زن شش جهت است اوّل

هفت ساله او را کنیان گویند با او صحبت مناسب نیست

دوم از هشت ساله تا دوازده ساله را تنواری گویند او را
از مجامعت چندان خواهش است سوم از سیزده
ساله تا نوزده ساله را بالا گویند با او هر قدر که صحبت کند لذت
یابد چهارم از بست ساله تا بست و نه ساله را ترنی گویند
او را از زیور و پوشاک خوب خوشی می شود و هر چند که
با او صحبت کند لذت زیاده شود و بجانبین خوشنودی
حاصل گردد پنجم از سی ساله تا سی و نه ساله را اردها گویند
او از شوهر محبت زیاده می کند و ناز برداری شوهر میکند
و بوقت مجامعت شوهر را رضامند دارد ششم که از چهل
عمر زیاده باشد آنرا بردها گویند با او صحبت کردن
نامناسب است شوهر اگر اندک متوجه شود غنیمت شمارد

عمر خود را نیکو می داند **فصل ششم در خاصیت زنان بدکاره**

زنان را از مردان خواهش دو چند است و خیال شش چند

شهوت چند شرم این خاصیت همه زنان همه را است

و زنی که صحبت بدکاره باشد همیشه بخانه مادر و پدر نگذارند

و مادر هر زن که باشد بدکاره باشد و زنی که با شوهر خود محبت

نداشته باشد بدکاره است و تسلی او از و نمی شود خاصیت او

اینست اگر شوهر آواز کند او جواب ندهد و بطرف شوهر نگاه

نکند و در خوابشت داه بخوابد اگر شوهر بوسه گیرد دهن را

تلخ و باک سازد و دیگر بدکاره اینست که راه دریچه و دروازه

خود را بمردمان دیگر بنماید و در گذر شوهر هر کس که در میان آید

بر هیزد و دیگران بدکاره که با مرد بیگانه دل داشته باشد

خاصیت او این است تا دیر بطرف مرد دیگر نگاه کند
وخنده کند و سینه و پستان در روی نماید و خود پیوسته از رفتن راه
بعضی جا استاده شود و زیور که پوشیده باشد نماید و موی پراگنده
شده را آرایش دید دیگر هر زنی را که شهوت زیاده باشد خاصیت
او اینست که هر ساعت بطرف پستان خود نگاه کند و بدست خود
بمالد و لب خود از دندان بگیرد و خود بخود خم شود و زن دیگر
که نزدیکش باشد با او بغل گیری کند و انگشتهای دست خود را
پیچ داده آواز کند و هر طرف بر دروازه آمده نگاه کند و
دل در تفرقه دارد و پارچه از سینه و پستان دفع سازد
این قسم زن را یقین دانند که شهوتمند و بدره اکاست
وقت زیادتی شهوت زن آنست که بعد از حیض غسل کند

یا بعد از تولد پسر یا دختر دو ماه گذشته باشد و باز حامله شود
آنوقت شهوت زیاده شود که بمردگان دیگر صحبت نمیکنند
دیگر هنگام انزال شدن عورت اول چشمان در گردش
می آیند پلک یا پلک بند می شود و بیهوش شده حرف
درشت گفتن آغاز کند و همه اعضا در گردش می آیند چون
این حال به عورت روی دهد داند که انزال شد **فصل نهم**
در خاصیت عیب زنان ابروی هر زنی که پیوسته باشد اعتبار
آن نباید کرد و خود هر زنی که در رفتن راه سختیات کند
یقین دان که آن زن بدکاره است و هر زنیکه زنخش بروت
داشته باشد یا در گلویش خط سبز نمایان باشد آن زن بیشک
بدکاره است و فرج هر زنیکه فربه باشد و در ساق و بازوان موی

باشند یا در راه رفتن بتر شد شوهرش زود بمیرد و هر زنیکه
در پایش شش انگشت دارد و انگشت قریب به انگشت کلان
باشند ولی جدا باشند شوهرش زود بمیرد و هر قدر که آن زن
خوبصورت باشد لطرف آن نگاه نباید کرد و اگر انگشت
درمیان کلان برابر به انگشت باشد شوهرش در دو سال بمیرد
و ناف هر زنیکه عمیق باشد و گوش دراز باشند همواره مفلس بود
دران خانه گاهے خوشی نشود و هر زنی که خوان و خورش نداده
دارد مدام ماتم دارد و عمر به غم و الم بسر کند و زنیکه جسمش از
پائین دراز و از بالا کوتاه باز خود یاد نگوید و هر زنیکه پستان
خورد و یک کلان و دیگر اعضا هم کم و بیش باشند
و هنگام کلام کردن گردنش فربه شود یا در تمام وجود

موباشند و دست فربه و سرین او کم بالا عمر باشند و هر

ندبند با او نزدیکی نباید کرد و هر که بوقت حرف گفتن سر خاره

بخاک افتد مادر او زنده نباشد و هر که بی حیا در رو گو

غضبناک جنگجو باشند بیکاره است و هر که پشت کف دست

مفلس

و نالو و دندان خود بخود رونده باشند دوش بلند و دراز قد

بوده شود و هر که بسیار بخواند چشمان سرخ داشته باشند و هر

نگه

وجود خود نگسند یقین بدان که دل آن هر مرد بیگانه است و هر

نگه

در رو گو جنگجو بود و خودبینی کند و دل بیقرار دارد و شعر بسیار کند و هر

سینه پیوسته و لب و چشمان و ابرو همیشه در حرکت داشته باشند

آن عورت با مرد بیگانه محبت داشته باشد و هر که لب نگه دراز دیدام

حرف ناخوش گوید آن را بلا خط داشته کتخدا کند که بسیار بخش و شوم

در احوال مرد اگر مرد بیدار باشد یا آب بسیار بنوشد یا زور
بسیار کند یا اسپ بسیار بدواند موی سرش کم می شوند و آب منی کم
می گردد و یا کسی با زن محبت نکند داشته باشد همیشه غمگین بود اعتبار
کسی نکند و دل در تفرقه دارد و درشت رو و سخت گو باشد - اگر زن نادان
و مرد دانا یا زن دانا و مرد نادان باشد با یکدیگر خلاص نشود زن
دیگر و مرد دیگر خواهد **فصل هشتم در آرایش** باید که وجود صاف
داشته باشند و پارچه خوب بپوشند و خوشبویات و عطریات در بدن
و جامها مالند و سرود گویان باشند و زیوری بجای مناسب
و بقدری بپوشند و شیرین زبان و فرخنده رو و مبارک خو
داشته باشند و موهای کلان در سر دارد آن مرد و زن
بسیار بخوشی صحبت نمایند و مرد عاشق بران زن شود و

زن بران مرد فریفته بود **فصل نهم در بیان زن دلاله**

که پادشاه بی وزیر و مرد هوشناک بی زن دلاله نشاید

زن دلاله بر سیزده قسم اند اوّل آن زن که از هر یک زن

محبت داشته باشد دوم زن کوال سوم زن گلفروش چهارم

زن تصویرکش پنجم زن قاص ششم زن حجام هفتم

دایه که شیر داده باشد هشتم زن گاذر نهم زن زرگر دهم

زن سیاسی یازدهم زن دروگر دوازدهم زن مشعلچی سیزدهم

زن سرگ فروش از اینها یک دلاله می شوند

فصل دهم در بیان قوت باه و امساک ادویه سیماب

وسی و آهن و طلا کشته بخورد آب منی زیاده می شود

دیگر روغن زرد و گوشت و شهد لونگ موصلی سیاه

ببیل منذی اسگند دودی خورد موجرس سنگهاره قند سیاه
اسش گندم شکر تخم گاجر تخم مرغ نمک سنگ بادنجان
آب برنج بخته برگ تنبول از خوردن این ادویه منی بسیار
می شود **دیگر** - اگر روغن کنجد با عضا بمالند آب منی
زیاده می شود لیکن مثل شیر هیچ چیز قوت نمی بخشد
ف اگر بعد از مجامعت شیر بنوشند تمام عمر قوت کم نگردد
و باز خواهش بحال شود و آب منی بیفزاید **دیگر** اگر پیه دم
بجهتر روز سه شنبه اتفاق افتد آنشب مالکنگنی در روغن
زرد بریان کرده یک تانک هر روز نهار بخورد آب منی
زیاده شود و در مجامعت لذت بخشد **دیگر اساک** سندی
اسپند جوز بویه جاوتری افیون ونیک وهر دو جوین

این همه ادویه برابر گرفته کوفته بیخته بموافق قوت مدام
بخورد امساک آرد **دیگر امساک** زعفران یک تانک قرنفل
دو تانک جوزبویه سه تانک افیون دو سرخ بنگ یک سرخ بهم
را یکجا سائیده و در شهد آمیخته بر آتش جوش دهد بعد ازان
حب بمقدار گولی بسته نگاهدارد پیش از مجامعت با برگ تنبول
بخورد امساک آرد و هر گاه که ترشی بخورد انزال شود **دیگر**
افیون چهار سرخ مشک و زعفران یک تانک جوزبویه یک تانک
اینهمه را در شهد حل کرده گولی بندد هر روز یک گولی با برگ
بخورد امساک آرد **دیگر در قوت باه و امساک** بسیار مجرب است
اسگند سوناگه گوکهرو آجیر واجمود بلیله بلیله زنجبیل بلاری قند
کشنیز موتهه موچرس تخم کنول ونج بهبیل فلفل از در

مج سیاه نبات بنسلوچن بهاربلی تخم کهجور بلیهی سنگهاره

مالکنگنی بیخ نرگس سار کل تخم انار زیره سیاه و سفید

جبها ناگسیر بهنگره ستاور هموزن گرفته سائیده با جیر

بپز نموده نگاهدارد بعد ازان قرنفل الاچی گجراتی جیرد نخچی

جوز بویه مغز بار جیل وکچور کنهار یعنی کلیجن دارچینی شهد جاوتری

این ده ادویه دیگر یک یک تانک گرفته کوفته صاف نموده

در پوتلی بسته در شیر اندازد و هر گاه که شیر مانند جغرات بسته می باشد

بهنگ را از شیر جدا نموده اول ۳۲ ادویه انداخته باتش

نرم بپزد و هر گاه که شیر خشک شود قرنفل وغیره ده ادویه

انداخته فرو آرد و بعد از سرد شدن چهل تانک شکر چینی انداخته

گولی بسته نگاهدارد و هر روز پیش از مجامعت بخورد و بعد دو سه

روزی

12

گهری صحبت نماید قوت باه و امساک بسیار شود و اشتهای
کند دیگر اسگند لیبی و ناگوری موصلی سیاه گوزج ستاور
هندی اندر آن همه را هموزن گرفته سائیده پارچه بیز نموده
بعد از آن قرنفل جره و تخم جوز بویه مغز نارجیل گوبر کلیجن الاتنجی
گجراتی شکر سفید و شهد و جاوتری هر یک ده تانک
کوفته بیخته علیحده نگاهدارد و یک سیر مادهٔ گاو بر آتش گذارد
و با دو تار شنبری صاف نموده پوتلی بسته در شیر اندازد
و هرگاه که مثل جغرات شود شیر مذکور را دور کند اول تفت
چیز در شیر اندازد و بر آتش نرم شیر را خشک سازد
چون خشک شود آن ده چیز انداخته کفچه زند بعد دو تار شکر
آهسته نگاهدارد و پیش از مجامعت بخورد آب منی زیاده شود

و امساک عظیم آرد و قوت باه حاصل گردد دیگر
در بیان لذت یافتن عورت هنگام مجامعت میگوید
بادنجان پخته که زرد شود آورده شگاف نموده دو ٹانک فلفل
دراز اندرو نهاده سر کرده از گل حکمت تیار ساخته در آتش پخته
نماید بعد ازان فلفل دراز ازان بر آورده در سایه خشک سازد و
ده ٹانک دارچینی و یک ٹانک هنگره خوب سائیده نگاه بدارد
وقت مجامعت به آب پان بر ذکر مالد بعد ازان با عورت
مجامعت کند عورت بسیار لذت یابد و ذکر را دراز و سخت
کند مجرب است دیگر انزال کردن عورت زنبر اسو گرگ
دو سرخ با برگ تنبول بخوراند فی الفور انزال شود دیگر در
باه کنوار و کانگ کرم که بالای کاه می شود از دنبا

13

اولعاب بسیار سیر وواز لعاب آن کولی بسته نگاهدارد وقت مجامعت با برگ تنبول بخوراند انزال شود دیگر آلت را تا دیر مجامعت نماید بعد از ان آلت را در زیر فرج اندازد و دود زن برده برآرد و بالائش حرکت دهد زود انزال شود باهم لذت یابد زن که دران وقت بائین بیماند زانهانش بدست خود بمالد زود انزال شود ترکیب درازگی اگر آلت موافق اندام نهانی عورت نباشد باید که سوهاگه وآب برگ جنبلی و کوت و فلفل گرد و فلفل دراز و سونتهه هر هفت ادویه را هموزن گرفته خوب سائیده با روغن کنجد بآتش نرم جوش داده فرود آرد و سرد نموده بپارچه بیخته مدام بر آلت مالش نماید سخت و دراز شود و عورت وقت مجامعت محظوظ گردد دیگر علاج

درازی و تیزی آلت شهد و جهره و شنگرفی هموزن

سائیده با پارچه بیز نموده و با الکنگی آمیخته بر آلت طلا کند

سخت و دراز شود دیگر بنگام مجامعت خون خروس تازه

آورده بر آلت مالیده مجامعت کند سخت و دراز شود دیگر

تنگی فرج جهال درخت انار آورده ریزه ریزه کرده در آوند

مس انداخته بکوبد و فتیله باریک شود از ظروف مس بر آورده

عرقش بگیرد و پارچه کهنه که سفید باشد قدری آب داده بر آتش

بگذارد هرگاه که پارچه رنگین شود در سایه خشک کرده نگاه دارد

از مجامعت از قدری پارچه در فرج حمول کند و هرگاه که با آب

فرج تر شود پارچه بر آورده مجامعت کند تنگ شود مرد لذت

یابد دیگر در علاج تنگی فرج جهال زیخ اجوائن دمامین خورد و

بهنگری گل دهاوی همونزن گرفته بآب سائیده وحل نموده

عورت فرج خود را بشوید نهایت تنگ شود - دیگر آن مرد را که

انزال زود شود کشته آهن و طلا ده تانک زنجبیل ده تانک

مصری بست تانک همه ادویه را سائیده بست و یکروز نهار بخورد

آب منی زیاده شود و باه زیاده شود دیگر برای دفع درد که بوقت

بول کردن می شود الائچی گجراتی و پیپل دراز وست لاجب

و اندرائن هر چهار ادویه را برابر کوفته سائیده در پارچه صاف نموده

از آب برنج بیری بسته نگاه دارد وقت حاجت شکر سفید آمیخته روز

نهار بخورد صحت یابد دیگر اگر عورت را آب منی جاری باشد پهل

کهجور و کیله نخبه با شکر آمیخته در آب قدری انداخته هفت روز

نهار بخورد صحت یابد دیگر علاج درد دندان فیل سوخته

در شیر گاومیش آمیخته لیت و یکروز بمالد موی دراز شود

علاج در دور گرد موی هرتال و چونه بر آتش نرم گرم کنند بر جا که

بمالد موی بر طرف شوند دیگر هرتال با سر که گرم کرده بر جا

که خراشیده بگرم بمالد مو دفع شوند باز موی هرگز نروید دیگر

دفع حیض برگ ماش و کیله با آب سائیده هفت روز بهار بخورد

صحت شود دیگر علاج سرخ و صاف شدن رخساره زرد چوب

برکوره زنجبیل سر شف و زعفران براده صندل و کافور همه

ادویه یک یک تانک صندل سرخ چهار تانک اینهمه ادویه

را کوفته و ده تانک حرو کی آمیخته خوب سائیده در روغن کنجد اندازد

بر رخساره بمالد در چند روز رنگ رخساره صاف و روشن شود

ترکیب غریب غایب شدن از نظر مردمان در موسم گرما در پنجم

یعنی معمولا تا چهار ماه در قفس دارد در روز دلوائی صبر بجبر

از نظر غائب خواهد شد آخر مان دست در قفس آید چه خبر بجبر

راگر قنه کلغی سر او بگیرد دانه در طلا انداخته پیش خود نگهدارد

انیمعنی راز کسی نگوید هر گاه دش بخواهد که از نظر غائب شود

باید که طلا از زیر زبان بگیرد کسی او را نه بیند و او همه عالم را بیند

فصل یازدهم در بیان دانستن اندام نهانی عورت

سوراخی که مثل سوراخ بینی بالای فرج می شود آن را نهنه گویند

اگر پیش از مجامعت آن را ماله شهوت زیاده می شود

و وقت مجامعت لذت بسیار یابد و اندرون فرج عورت

مثل سر قضیب می شود که بجد دال می گویند در دوهم سوراخی

هست اگر بوقت مجامعت قضیب بر دبه آنجا برسد عورت بسیار محظوظ

میشود اگر نتواند رسید انزال عورت نشود و هر گاه که آب منی

مرد دران سوراخ می گذارد نسلی زن می شود خاصیت فرج

زنان اول فرج بدهنی که همون آلت اندارد و سوراخ مثل

سم غزال می شود از منی او بوی مشک می آید دوم

فرج جیتری منبر می ماند فرج بدهنی لیکن از آب منی او بوی شهد

می آید و بدهنی و جیتری از زود انزال می شود سوم فرج سنکهنی

سخت ماند سم گاو میش آب منی او بسیار بو می کند و دیر انزال

می شود سوم هستنی فرج هستنی ماند سم گاو میش میشود از آب منی او

بوی فیل مست می آید و در مجامعت او را هیچگونه تسلی نباشد

فرج چهارم زنان اگر و رد دش و عادت خلاف داشته باشند

در صورت و سیرت بعض سنکهنی به جیتری مناسبت دارد

لیکن در بوی بهنی آنها تفاوت است لهذا شناخت کلیه آنها از
آب بهنی ست

فصل دوازدهم در شناخت قضیب

هر کس دراز باشد هنگام مجامعت خوب تند ایستاده باز زود
انزال بگردد و آلت هر کس کس دراز باشد زن بدکاره می شود
آب بهنی مرد میانه فرج باشد اندرون نرسد دراز و قوی از همه بهتر است
و آلت هر کس که سرش کلان فرنج باریک باشد سست می شود باد
زود انزال زند اگر آنکه در زن زده باشد از ادویه مذکوره که سابق
در فصل دهم نوشته شده بعمل آرد بفضل خدا درست شود

فصل سیزدهم در بیان هنگام بوسه گرفتن و دیدن

اعضا در جای ناخن زدن و گزیدن هفت جا اول سر
دوم گلو سوم بغل چهارم پستان پنجم سینه ششم کمر هفتم بدن

اگر درین هفت جاها ناخن زنند و بگیرند شهوت زیاده می شود
لیکن هر جاها شناخته تا که وقت مجامعت عورت محظوظ می شود
و از گزیدن هر دو رخساره شهوت از حد می شود **مقام بوسه گرفتن**
سه جا اند اول لب دوم رخساره سوم چشم از بوسه گرفتن این
جاها عورت و مرد را باهم شهوت زیاده می شود **فصل چهاردهم**
در بیان آرایش و غذا و کنار گیری یعنی الکین نظر داشته باشد
برای تسلی عورت دو بار مجامعت کند اگر زیاده کند کم قوت
گردد اگر ازین کم کند تسلی عورت نمی شود **در بیان جای**
خوابیدن جای صاف و پاکیزه و خوشبویات خوب آنجا باشند **در بیان**
سرانجام گلوری برگ تنبول قرنفل الائچی گجراتی و جاوتری و اغذیه
لذیذ موجود باشند و لباس خوب و پاکیزه بپوشد و برگ تنبول

17

خورده دهن را شرخ کرده آنوقت در جای خوابیدن رود بعد ازان عورت

موافق مزاج مرد لباس و زیور پوشیده روبرو آید اول کناره گیری بودن

نوع است اول اسوده الیکن باید که مرد دست بر کتف عورت گذاشته از

ران خود بمالد و برگ تنبول بخورد و بوسه بگیرد دوم مادت الیکن باید که مرد

عورت را بر ران خود بنشاند و برگ تنبول خورده بوسه گیرد و عورت لب

خود را در دهن مرد دهد تا مرد چشیده لذت یابد سوم الیکن انس

مرد عورت را بر ران خود بنشاند و عورت از یکپای خود در پشت مرد حلقه

بندد و مرد با سینه خود پستان عورت محکم بچسباند و از دست بگیرد

چهارم آنند الیکن عورت از هر دو پای خود کمر مرد را محکم بگیرد و مرد بوسه

گیرد و پستان مالد و عورت آلت مرد را بدست گیرد پنجم روح الیکن

عورت بر ران مرد بنشیند و از هر دو دست مرد بگذرد و مرد جامه عورت را

جدا کند چون عورت دانا باشد مرد را ازین دو بند خاطرنشین رالذت حاصل

شود در بیان روش مجامعت که در کتب دیگر دستیاب شدند

بدانکه در بعض کتب شتاد و چهار آسن نوشته اند منجمله آن شصت و سه

آسن که دشوار اند و وقت مجامعت بکار نمی آیند و لیست و یک انتخاب

نموده چرا که حکمای دیگر هم که درین علم واقف اند لیست و یک آسن

قرار داده اند و این مفصل بیان کرده می آیند اول رتی آسن

آنست که مرد سینهٔ خود بر هر دو بازوی عورت گذاشته و بازوان از دست گرفته

مجامعت کند دوم بودرت آسن گویند که مرد پای خود را بر کمر عورت

گذاشته بنشیند و پستان عورت گرفته مجامعت کند سوم جوک رانجن آسن

عورت هر دو پای تاب داده بالا نموده هر دو زانو بدست خود گرفته

بخوابد و مرد بازو گرفته مجامعت کند چهارم گنداک آسن مرد هر دو

فصل

ساق عورت بر ساقهای خود گذاشته هر دو پای محکم بگیرد و مرد انگشت
پای خود را بر چهار پائی استاده کرده مجامعت کند پنجم عورت پای راست دراز
کرده بخوابد و از پای چپ بر کمر مرد تاب دهد و مرد از هر دو دست پستان
گرفته مجامعت کند آنرا مهابال آسن می گویند ششم قابل آسن
مرد هر دو ساق پای عورت بالا نموده محکم بگیرد و هر دو پای خود دراز
نموده زجوت پای خود مجامعت کند هفتم سکهو نواس آسن مرد هر دو
پستان عورت گرفته و هر دو عورت کتف مرد گذاشته جماع کند هشتم
سنکوچ آسن عورت هر دو پای دراز نموده بخوابد و مرد بالای عورت نشسته
مجامعت کند نهم سورت آسن مرد هر دو ساق پای عورت بر کتف خود
بگذارد و گردنش گرفته مجامعت کند دهم مرگ آسن عورت
از هر دو زانو و هر دو دست بر چهار پائی استاده شده و مرد بالای

پشت عورت آمده خم شده هر دو پستان بگیرد و مجامعت کند
یازدهم ادوت آسن عورت پشت داده بر پهلو بخوابد و مرد نیز
خوابیده پستان گرفته مجامعت کند دوازدهم ارس آسن مرد از عقب
سر عورت مجامعت کند سیزدهم ببریت آسن عورت بالای مرد
نشسته مجامعت کند چهاردهم ببریت آسن و آن بر سه قسم است
اول هست آسن مرد هر دو پای خود دراز کند و عورت پایش
محکم گیرد و بلند کند و مرد از هر دو دست سر پای عورت بگیرد
و عورت در مجامعت مشغول شود دوم امواج آسن مرد پای دراز
کرده بخوابد و عورت بالایش نشسته گردن گرفته مجامعت
کند سوم اوج کونبت آسن مرد هر دو ران دراز کرده بخوابد
و هر دو پای عورت متصل کرده باشد و عورت از هر دو دست چهار پای

گرفته مجامعت کند **شانزدهم** آسن آسن مرد هر دو ساق پای
عورت بر بازوی خود گذاشته کمر عورت محکم بگیرد و عورت مرد را
محکم گرفته روبرو بنشاند بعد از آن مجامعت کند **هفدهم** رجال آسن
آسن مرد ایستاده شده از یک دست عورت بگیرد و از دست
دیگر را نهالیش محکم گیرد و عورت هم مرد را محکم چسپاند و مجامعت
کنند **فایده** باید که بعد از مجامعت اندک تحمل کرده مرد قضیب
خود را آب گرم و زن فرج خود را آب سرد بشوید که این تدبیر
کیر را استوار و فرج را تنگ می سازد و بعد از آن مرد شیر بنوشد
و برگ تنبول بخورد بعد از آن نعل گیر شده باد دیگر بحال آید مجامعت کند
و بخوابد باید که مرد برهنه نخوابد که شهوت کم می شود **بیستم** تیرمال آسن
مرد و عورت برهنه شده استاده شوند و مرد و عورت یکدیگر را محکم

گیرند و مرد عورت را از هر دو بازو نشانده مجامعت کند

از جمله لبت و یک آسن تهان از شش آسن هم خوشنود می شوند

اول انبوح دوم سوکهت سوم بربت چهارم آرسن پنجم بست ششم

بربر — اگر کسی سوس مجامعت داشته باشد باید که طریق آسن از آسن گیری

یعنی البکن و آسن و جای گزیدن و ناخن زدن و بوسه گرفتن

و بس کردن و مکیدن محظوظ شود و این علم برای عیش و عشرت

و مسخر کردن از ضروریات و آنرا از هفت کوک منتخب کرده اند

فصل پانزدهم در بیان آنکه زن کدام روز و بکدام روش

از مجامعت خوشنود می شود و مقام شهوت از اول ماه

و نسخه جات نایاب مخصوص زبان دمردان — بدینی از

سه آسن خوشنود می شود اول بند سوم دوم بوت و سوم سکج آسن

چنبرلی از شش آسن خوش شود می شود از بال آسن

۲- بند بودن ۳- اندوخ آسن ۴- ارس آسن ۵- بربال آسن

پسورس آسن در بیان شهوت زنان که کدام روز کجا

می باشد از ابتدای تاریکی تا آخر روز روشن پانزده روز قرار

داده اند اول روز تاریکی آخر روز روشنی در سر می آید

از ناخن بخراشد و با موی سر دستی نکند که شهوت غالب

آید و در چشم بوسه دهد بعد از آن مجامعت کند سوم تاریکی

و دوازدهم روز روشنی در پستان باشد خوب بمالد و بعد پس

مجامعت کند پنجم تاریکی یازدهم روز روشنی در گلو می باشد

از اسم از ناخن خراشیده مجامعت کند ششم تاریکی و دهم

روشنی در ناف باشد ناف را مالیده مجامعت کند دهم

تاریکی درر دوزدهم روشنی در کمر می باشد باید که کمر عورت محکم
بگیرد باانگشتها دست که بالای پستان می شود بمالد ودر الت ج
پرده حرکت دهد وانگشتهای از دست فرج را نگیرد باشد که شهوت
زیاده شود بعد از ان مجامعت کند زود انزال شود با سیزدهم
تاریکی و چهاردهم در رو روشنی در ان می شود در ان بمالد که شهوت
زیاده می شود بعد از ان مجامعت کند زود انزال می شود
و شانزدهم تاریکی در دو اول روشنی بر سر انگشت پای چپ
می شود سر انگشت چپ خوب بمالد شهوت زیاده شود و هنگام
مجامعت زود انزال شود - گرتن کچهه وسوگل کچهه که کام
بالا می رود و پائین می رود بطریق سیر وا
بر نماسی در مانک یعنی پیشانی از دست مالیدن

از ناخن خراشیدن دویج و بوسیدن در چشم حبیب بوسه گرفتن

تیج و تیرس در لب پائین بوسه دادن و مکیدن و چوتهه و

دوادستی در رخساره حبیب بوسه دادن و گزیدن پنجمی و

ایکادشی در گلو حبیب سمت از دست مالیدن و خراشیدن چهته دوادستی

در بغل حبیب دست مالیدن و ناخن زدن ستمی و نومی

در پستان حبیب از دست مالیدن و از ناخن خراشیدن

نقشه دریافت کردن کام مرد و عورت که کدام روز بکجا باشد

تاریخ پرب	[illegible]	مقام عضو	[illegible]	[illegible]
پنجمی ۱۸	ایکادشی ۱	گلو حبیب	〃	مالیدن و ناخن زدن
چهته ۱۶	دسمی ۸	بغل	〃	〃
ستمی ۱۰	نومی ۹	پستان	〃	〃

استمی ٢١	اسٹمی ٧	سینه	"	مالیدن و ناخن زدن
نومی ٢٢	کستی ٥	ناف	"	"
دسمی ٢٣	چهٹہ ٦	کمر	"	
ایکادشی ٢٤	پنجمی ٣	ناف	"	
دوادسی ٢٥	چوتهه ٢	فرج	"	
تیرس ٢٦	دوتیج ٥٦	ران	"	خراشیدن
چودس ٢٧	دویج مغ	زانو در کف پا	"	مالیدن و ناخن زدن
اماوس ٢٨	پریوا ٢٩	در سر انگشت پا	"	مالیدن

در بیان ادویات

ادویه تنگ کردن فرج برگ درخت انار با روغن گاو بریان نموده در سایه خشک کرده نگاه دارد اندکی عورت از ان بخورد فرج تنگ شود

[illegible]	سُدی			[illegible]	سُوی		
[illegible]	شو کل بحیه او دیرها			[illegible]	کرش بچیه جهه نبالغی او دیرها		
[illegible]	در سر انگشت پا	[illegible]	در کف پا	[illegible]	در حمه	[illegible]	در رخساره
[illegible]	در پاشنه پا	[illegible]	در زیر زانو	[illegible]	در بغل	[illegible]	در ناف
[illegible]	در ران	[illegible]	در فرج	[illegible]	در کمر	[illegible]	در ران
[illegible]	در کمر	[illegible]	در ناف	[illegible]	ساق	[illegible]	لب
[illegible]	در پستان	[illegible]	در گلو	[illegible]	در گلو	[illegible]	پستان
[illegible]	لب زیرین	[illegible]	در رخساره	[illegible]	در ناف	[illegible]	در گلو
[illegible]	در چشم	[illegible]	در ابرو	[illegible]	در زانو	[illegible]	در کف پا
[illegible]	در ماتک	*	*	[illegible]	در سر انگشت پا	*	*

در دفع بوی فرج پوست درخت پنبه آورده بخوباند بعد از ان آنرا
با روغن ماده گاو یکسان نموده عورت در فرج بمالد در چند روز بو

دور شود و اگر در پستان بمالد سخت شوند **ادویه** اجوائن نوزن

بلفلوس و بهنگری بریان دوازده دام و افیون یکماشه هر چهار

ادویه را باهم آمیخته سائیده بقدر نخود گولی بندد یک بوقت شام

بخورد امساک عظیم شود **دیگر در تنگی فرج** بهنگره و مازو پهل

درشب چراین چیزها آورده خوب سائیده گولی بندد و عورت قریب

دو گهری در فرج دارد و بعد ازان دور نماید بسیار تنگ می شود

مجرب است **علاج در بکر کردن فرج** گلهای جانبی خوی عورت

در اندام نهانی خود بمالد مانند بکر شود **دیگر برای درازی و سختی و فربهی**

خراطین شش توله کیکرا که در کناره دریا می شود دو توله پنج کنیر سفید

سه توله بیر بهوتی سه توله دیوچه دو توله شیر زقوم دو توله پنبه عوک

سه توله شراب دو آتشه دو توله ادرساهی دو توله پنیرس سه پهلو

رسیح

این جمع ادویه را باهم آمیخته تا یکپاس حل نماید لعد ازان روغن
در میان شیر بکبند تا سه روز بر قضیب بالد و بالایش برگ
تنبول بندد و بکرم الله تعالی تندرست شود **دیگر برای منی**
و قوت باه سمندر سوکهه بهیلی تخم تالمکهانه موصلی سیاه و سفید
اسگند ناگوری گوکهرو قرص بید انجیر موچرس هندی تر
مصطگی رومی کبوارکنی دارچینی قرنفل جوزهندی جوزبویه
کنجد کلهه هریک چهار درم قرنفل جوزهندی جوزبویه کلهه
هریک شش ماشه اینهمه سبت و دو ادویه را کوفته بیخته در دو آثار شیر گاو تازه
بجوشاند و بر آن شکر چینی یک آثار انداز لعد ازان در روغن زرد بریان کرده
حلوا نماید هر روز وزن سه فلوس بخته بخورد دیگر از ترشی و بادی و صحبت زنان
احتراز باید کرد مجرب است **دیگر در امساک** بارچه کهنه آورده ازان

تر کرده در شیر بهلی بهنور نگهدارد و وقت انزال یک نگره بوده
بگیر دو شیر ماده گاو و نوزن یک تار بجوشاند وقتیکه نیم آثار ماند
پارچه بند کوزه را در شیر بشوید شیر بخورد قوت زیاده شود امساک
حاصل آید برای خلاص شدن لیمو کاغذی و نمک خوردن مجرب است
دیگر قوت باه میده بهلی بهنور یک توله مصری خالص نخس ماشه
شیر ماده گاو نیم آثار هر دو ادویه ساییده یک کف دست بخورد
و بالای آن شیر بنوشد تا چهارده روز لقه بله لعاب بسیار قوت
شود مگر تا خوردن ادویه از نزدیکی زن پرهیز نماید دیگر
امساک کنجد سیاه سه درم اسپند سه درم افیون یک ماشه جو زبوبه یکعدد
اول کنجد و اسپند در افیون بکوبد بعد هر سه را در جوز بر کند
و از آرد گندم حکمت کرده در آتش بنبرد و وقت

شرخ شدن بیرون آرد و قضیب سر دست دارد دور گردد بخورد

و لعد یکساعت مجامعت کند هرگز خلاص نشود تا وقتیکه نمک بخورد

مجرب است دیگر بیخ مندی خشک کرده نگاهدارد لعد ازان نا شیر

ماده گاؤ و شکر یک ماشه بخورد قوت باه شود دفع سستی قضیب

که وقت مجامعت زود انزال می شود پارچه سفیدرا در شیر گوسفند تر کرده

سه روز نگهدارد لعد ازان در روغن ماده گاؤ جوش دهد پارچه را

دران اندازد لعد ازان پی بر قضیب بندد و دیگر جا ملاحظه دارد

دیگر شیر گوسفند و شیر مدار و شیر زقوم سه ها رسد آلکنه تیزاب

همه را یکجا کرده گرم نماید و پارچه دران تر کرده پی بر قضیب بندد

ادویه دفع سستی قضیب موچرس تالمکهانا گوکهرو بیدانه جوب

کباب چینی الایچی خورد و کلان بالنگی همه ادویه همورن گرفته

بیحته در روغن زرد بریان کرده بموزن ادویه شکر انداخته بهم
درم
وقت نهار بخورد **دفع سستی قضیب** جوز بویه قرنفل جاوتری
دارچینی افیون اجوائن سائیده در شکم بست و یک کنجشک خانگی
بر کرده شکم های کنجشک دوخته در روغن ماده گاو یک یک بریان
در یکبار شهد خالص انداخته در دیگ کرده بر دیگدان دفن کند
و بالای دیگدان هفت روز آتش دهد آنچه از شهد کور باقی ماند
آنرا دور کرده شهد تازه انداخته هفت روز نگاهدارد بعد از آن
هر روز یک کنجشک نهار بخورد نامرد بهم می شود و باید که ادویه ممسک
بهم بر قضیب مالد تا قوت باه حسب مراد شود و سستی قضیب دفع شود

تمام شد کتاب قانون عشرت
ترجمه کتاب کوک شاستر
...



